

باز خوانی قصیده «تائیه» دعبل از رهگذر واکاوی اندیشه، ساختار موسیقایی، تعابیر و تصاویر هنری

دکتر محمد جنتی فر^۱

سوده مرادیان^۲

چکیده

دعبل از برجسته‌ترین شاعران متعهد دینی عراق است که آوازه شجاعت و ظلم ستیزی‌اش بر سر زبان‌ها است؛ وی شعر و زندگی خویش را در راستای دفاع از مبانی اهل بیت (ع) و اثبات حقانیت آنان، گسترش آرمان‌های تشیع، نشر فرهنگ قرآن و حدیث قرار داد. بیشتر شهرت این ابرمرد تاریخ ادبی تشیع مرهون قصیده «تائیه» با موضوعیت مدح اهل بیت (ع)، اشاره به حادثه کربلا و رثای سالار شهیدان (ع)، هجو دشمنان و دفاع از حقوق پایمال شده آنان می‌باشد.

قصیده مذکور در بحر طویل و قافیه «تاء» سروده شده و از نظر ادبی شاعر از تصاویر هنری از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، تضاد، تلمیح و ذکر اشارات تاریخی با هدف زیبایی آفرینی و در بیش‌تر موارد در راستای القای معانی و وضوح هر چه بیش‌تر مضامین با روح دینی به مخاطب بهره برده و از خلال انتقال اندیشه‌ها و تجارب بی‌شایبه خویش از یک سو تعلق خاطر خویش را به خاندان رسالت ابراز نموده و از سوی دیگر مخاطب را در غم و اندوه ناشی از فقدان وجود اهل بیت (ع) شریک کرده است.

مقاله حاضر در صدد است که با روشی توصیفی تحلیلی این قصیده بی‌بدیل علوی را هم از نظر ساختار موسیقایی، مضمون و محتوای شعری و و هم از بعد تصویری و زیورهای زیبای بیانی و بدیعی مورد تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: دعبل، تائیه، مضمون، ساختار موسیقایی، تصاویر هنری.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم m.janarifar@yahoo.com

۲- مرئی دانشگاه پیام نور کردستان m.sode100@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۵

مقدمه

عشق به اهل بیت (ع) از دیرباز موضوع بسیاری از نوشته‌های نویسندگان و سروده‌های شاعران بوده و هست و کم نیستند سراینده‌گان خوش ذوقی که در بیان فضایل و مناقب این خاندان نام خود را بر تارک علم و ادب درخشان نموده‌اند؛ دعبل خزاعی از جمله شاعرانی است که با سرودن قصیده‌های غزلی «مدارس الآیات» در عشق و تولای اهل بیت (ع) به جاودانگی و آوازه‌ای عالمگیر دست یافته است. (مسبوق و دریادل موحد، ۱۳۹۱: ۲۲۴)

این شعر هم از نظر بافت کلامی، صنایع لفظی و معنوی و ادبی در نهایت زیبایی و قوت و هم از لحاظ محتوا غنی، اندیشمندانه و عالمانه است (قلیزاده، ۱۳۷۳: ۳۵). از دلایل اهمیت تائیه دعبل، بعد سیاسی قصیده است؛ زیرا او در زمان بنی عباس می‌زیست و ظلم این خاندان نسبت به شیعیان خصوصاً ائمه شیعہ (ع) بر کسی پوشیده و پنهان نیست؛ چرا که آنان نسبت به پیشوایان معصوم شیعه (ع) از هیچ ظلم و ستمی فروگذار نکرده و دعبل با علم به این ظلم و ستم‌ها در قصیده خود بر بنی عباس تاخته و اهل بیت (ع) را ثنا گفته است. (مسبوق و دریادل موحد، همان: ۲۲۷-۲۲۸)

شاعر زیبای «مدارس الآیات» که همواره بر قلّه ادبیات ملل مختلف به ویژه ادب عربی درخشیده و می‌درخشد از بعد فکری و مضمونی موضوعاتی گوناگون را در دل خویش جای داده است، از قبیل:

- ۱- مدح و منقبت اهل بیت (ع)؛
 - ۲- ذکر مصایب آنان به ویژه حادثه دلخراش کربلا؛
 - ۳- خلافت امیر مؤمنان (ع) و فرزندان بزرگوار ایشان؛
 - ۴- اشاره به جنایات بنی عباس و بنی امیه در حق خاندان پیامبر (ع) و جز این‌ها.
- از بعد ساختار هنری و ادبی قصیده آنچه چشم‌ها را به خود خیره می‌کند عبارت است از:
- ۱- به کارگیری وزن طویل که متناسب با موضوع قصیده می‌باشد؛
 - ۲- ساختار هنری این قصیده را عناصر زیبایی‌آفرین بیانی از قبیل تشبیه، استعاره و کنایه و زیورهای بدیعی مثل تضاد و تلمیح تشکیل می‌دهد؛
 - ۳- بهره‌گیری از صور خیال در به نظم کشیدن تائیه به ویژه در تشبیه، استعاره و کنایه به عنوان ابزاری در خدمت نشر دین، تشریح و تبیین اندیشه‌های دینی شاعر و فضایل اهل بیت (ع) بوده

است و جنبه‌های نوآوری و زیبایی شناختی چندان چشم‌گیری در آن‌ها مگر در استعارات کنایی وجود ندارد؛

۴- صنعت طباق با بسامد بالا، تناسب و زیبایی خاص به کلام شاعر بخشیده است که علاوه بر خلق زیبایی در راستای تفهیم برخی حقایق به مخاطب، استمرار و دوام، شمول و فراگیری معنا به کار گرفته شده و در برخی موارد در جایگاه مقایسه بین ویژگی‌های اهل بیت (ع) و دشمنان ایشان استفاده می‌گردد و در تشویق و دعوت مخاطب به گزینش این صفات بسیار مؤثر می‌باشد؛

۵- از دیگر ویژگی‌های بارز این قصیده آن است که سراینده در صدد بوده تمام صدق گفته‌های خویش را به کمک تلمیحات زیبا برای مخاطب مستند نماید که این امر بیانگر گستردگی دامنه اطلاعات این شاعر ولایی درباره شناخت و معرفت خاندان رسالت (ع) می‌باشد.

۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- دعبل در سروده خویش چه مضامینی را مطرح نموده است؟
- ۲- عناصر موسیقی‌آفرین در شعر «مدارس الآیات» کدام هستند؟
- ۳- در حوزه زیبایی‌آفرینی ادبی و هنری شاعر از چه شگردها و عناصری بهره گرفته و به چه میزان در این زمینه موفق بوده است؟

۲- اهداف پژوهش

این نوشتار در صدد است از رهگذر بازخوانی نگرش و اندیشه دعبل خزاعی در قصیده مشهور «تائیه» از یک سو و واکاوی ساختار هنری-زیبایی شناختی و برشمردن ویژگی‌های ظاهری آن از قبیل بعد موسیقایی، تصاویر هنرمندانه و اشاره به تلمیحات ظریف و هم‌چنین تبیین سبک و سیاق ادبی قصیده، این اثر بی نظیر ادبیات شیعه را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد تا علاوه بر روشنگری گوشه‌هایی از محیط اجتماعی و سیاسی آن دوره، دریچه‌ای فراروی شناخت سبکی شاعر گشوده شود که در درک و دریافت دقیق‌تر این شاهکار شعری قطعاً مؤثر می‌باشد.

۳- پیشینه پژوهش

در زمینه دعبل پژوهی و تحقیق در اثر جاویدان «مدارس الآیات» آثاری ارزشمند از پژوهشگران به یادگار مانده از جمله:

۱- اثر زبان فارسی در اشعار دعبل از دکتر حسین چوبین که در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در بهار ۱۳۸۰ش به رشته تحریر درآمده است.

۲- شرح تائیه دعبل خزاعی از علامه محمد باقر مجلسی در قرن ۱۱ه.ق. که به کوشش علی محدث در سال ۱۳۵۹ش به چاپ رسید.

۳- بررسی تطبیقی دو قصیده تائیه دعبل خزاعی و طلائع بن رزیک در مدح اهل بیست (ع) اثر دکتر سید مهدی مسبوق و اعظم دریادل که در مجله ادب عربی شماره ۳ سال چهارم منتشر گردید؛ شایان یادآوری است که مقاله مذکور اشاره وار و کلی گونه مضمون و ساختار این اثر ماندگار را در سایه ادب معارضه مورد بررسی قرار داده چون تنها به بررسی مضامینی مشترک میان دو قصیده پرداخته شده و نگارندگان از واکاوی دیگر مضامین غیر مشترک چشم پوشی نموده و تنها با اشاره به ابیات و ترجمه آنها بسنده کرده و از بررسی و تحلیل غافل مانده و از ذکر مسایل مربوط به قافیه و وزن شعری قصیده مذکور به عنوان عناصر مهم موسیقی آفرین خودداری نموده و در بخش تصویر آفرینی و مباحث بلاغی غالباً به ذکر شواهد بدون هیچ گونه تحلیلی اکتفا نموده و در حقیقت نگارندگان توانسته‌اند تصویری کلی و مختصر بدون اشاره به جزئیات به خواننده القا نمایند؛ اما وافی و کافی به نظر نرسید و نیاز به مجالی گسترده‌تر و واکاوی دقیق‌تر احساس گردید. در نوشتار حاضر سعی کردیم قصیده «مدارس الآیات» را با نگاهی نقادانه مورد واکاوی و تحلیل قرار دهیم.

شایان ذکر است اشعار قصیده برگرفته از دیوان دعبل خزاعی صفحات ۱۳۱ تا ۱۴۴ می‌باشد که در ترجمه و شرح فارسی تائیه سید مرتضی موسوی گرمارودی آورده شده است.

۴- ضرورت و پژوهش

نگارندگان به لحاظ اهمیت قصیده مذکور در تبیین بسیاری از رخداد‌های تاریخ اسلام و تشیع به ارایه و نگارش این پژوهش همت گماشته‌اند.

۵- گذری بر زندگی نامه دعبل

علی بن رزین ملقب به دعبل از قبیله خزاعه است که در کوفه در سال ۱۴۸ ه.ق. به دنیا آمد؛ در دوران جوانی همنشین اشرار بود و در ماجراجویی‌های آنها شرکت کرد. (ضیف، ۲۰۰۴: ۳۱۸/۲)

دعبل خزاعی که به عنوان یکی از درخشان‌ترین چهره‌های جهان تشیع به شمار می‌رود و شخصیتی است که با نبوغ بی‌نظیرش توانست اعتبار شیعیان را اعتلایی بیش‌تر بخشد. او در دنیایی می‌زیست که خلفا، گردانندگان اصلی چرخ‌های حیات و معیشت به شمار می‌رفتند و همان‌ها سرودن و شنیدن شعر را گرمی می‌داشتند، شاعران نیز با اظهار اندک کوششی برای مدح ایشان، از هزاران هزار سکه طلا و نقره برخوردار می‌شدند؛ اما در این میان تنها او با عقیده و ایمان به حق، به سکه‌ها و نقره‌ها پشت می‌کند و به قول خودش، چوبه دار را پنجاه سال بر دوش می‌کشد (گوهری، ۱۳۶۸: ۵).

شعر وی از حیث الفاظ، سهل و از حیث معانی، واضح و از انسجامی نیکو برخوردار است؛ در بیت بیت آن، نغمه‌های موسیقی زیبا و دلپذیر موج می‌زند (فاخوری، بی‌تا: ۳۷۴). مشهورترین قصیده او، قصیده موسوم به «تائیه یا مدارس الآیات» می‌باشد که در این جستار قصد داریم آن را مورد واکوی قرار دهیم.

۶- تائیه یا مدارس الآیات

دعبل حدود ۱۵ قصیده و قطعه شعری را با قافیۀ «ت» سرود که طولانی‌ترین و مهم‌ترین قصیده او به تائیه مشهور گشت و نام «مدارس الآیات» برای این قصیده بر مبنای این بیت از قصیده اطلاق شد: (چوبین، ۱۳۷۷: ۲۲۸-۲۲۹)

مَدَارِسُ الْآيَاتِ حَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مَنْزِلُ وَحْيٍ مُقْفِرُ الْغَرَصَاتِ

«مدارسی که در آن آیات الهی آموزش داده می‌شد از آوای تلاوت خالی مانده و خانه وحی هم چون بیابانی بی‌آب و علف و ناهموار شده است». (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۳۶)

در مورد انگیزه سرودن این چکامه مشهور گفته شده بعد از این که حضرت امام رضا (ع) در آغاز قرن سوم به خراسان تشریف آوردند و در شهر مرو به عنوان ولیعهد مستقر شدند دعبل قصیده‌ای غرأ را به نظم درآورد و به مرو رفت؛ ابن بابویه روایت کرده که دعبل در این مورد چنین گفته است: من داخل مرو شدم و خدمت امام رضا (ع) رسیدم و عرض کردم که قصیده‌ای در مدح شما انشا نموده و به قسم بر خود لازم کرده‌ام که آن را بر کسی پیش از شما نخوانم، حضرت فرمودند که بخوان (همان)

او در این قصیده از ولایتعهدی نام نبرد چون می‌دانست که اعلام ولایتعهدی امام رضا (ع) از طرف مأمون یک نقشه سیاسی بوده تا امام هشتم (ع) در حال تبعید در شهر مرو استقرار یابند؛ بلکه در این شعر از غصب حق خاندان عصمت (ع) و مصیبت‌های آنان نام می‌برد. او در آغاز قرن سوم از مرو به اکناف و اطراف منتقل شد. (همان)

۲- واکاوی تأییه دعبل خزاعی از بعد مضمون و محتوا

قصیده تأییه دعبل در مدح و منقبت گستره اهل بیت (ع) عصمت و طهارت (ع) سروده گذشته و در ضمن آن به ذکر مصایب ایشان پرداخته شده است؛ موضوعاتی از قبیل خلافت امام علی (ع) و فرزندان معصومش (ع)، عشق به آل محمد (ع)، بی‌وفایی مردم نسبت به امام (ع) و جفاکاری در حق خاندان آن حضرت بعد از رحلت پیامبر (ص)، جنایت‌های بنی امیه و بنی عباس، حادثه دلخراش کربلا، قیام علویان در برابر خلافت اموی و عباسی و مسایل اعتقادی و تاریخی دیگر جانمایه فکری و پیام اصلی قصیده مدارس الآیات را تشکیل می‌دهد. دعبل جوهر معنوی و باطنی شعر و اندیشه اش را از اهل بیت (ع) گرفته و شعرش ترجمان افکار، عقاید و آرمان‌های اصیل و مکتبی شیعه است (قلیزاده، ۱۳۷۳: ۳۵) که اینک به تحلیل و بررسی این مضامین خواهیم پرداخت.

۱-۲: ذکر اطلال و مویه بر منزلگاه یاران (نوادگان پیامبر)

یکی از جلوه‌های تأثیر طبیعت بر زندگی اجتماعی، پدیده انتقال و کوچ از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر، برای دستیابی به آب و علف می‌باشد؛ پدیده‌ای که گویا همزاد با حیات در بادیه بوده و با آن پیوندی جدا ناشدنی داشته است. در حقیقت ادبیات دوره جاهلی، ادبیات کوچ و بادیه است و بخش تغزلی قصاید جاهلی (تا دوره عباسی) صحنه ابراز احساسات و عواطفی است که در نتیجه این نقل و انتقال دامنگیر شاعر می‌شد. (رضایی ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۵۳) این رویکرد شعری در قالب وقوف بر طلل یا اطلال نمود یافته است؛ دعبل خزاعی نیز از این ویژگی شعری به خوبی آگاه بوده و قصیده خویش را با بیان تلخی‌ها و مرارت‌های دل‌باختگی و شرح ناکامی‌اش آغاز نموده است و خیال دردآور خویش را از این زندگی فانی انسان به تصویر می‌کشد.

با مروری بر قصیده تأییه دعبل می‌توان دریافت که یکی از مضامین مهم و از بخش‌های اصلی ساختار این قصیده (حدود ۲۱ بیت) در قالب نقطه شروع شعر و اییاتی نیز در ضمن شعر به عنوان

مطلع دوم، همان ذکر اطلال و دمن، توصیف زیستگاه و سرای اهل بیت (ع) و یاران بزرگوار ایشان است که یاد و خاطره آن دلداران را در ذهن شاعر تداعی می‌نماید؛ این گونه توصیفات به شکلی گذرا و کوتاه توأم با اشکی گرم که از قلبی ملتهب و سوزان بر آمده، نمود پیدا کرده است تا حزن و اندوهش را تسلی و درد درونش را تسکین بخشد، این مضمون، به شعر او جوی داستانی و رنگی نمایش گونه بخشیده است.

تَجَاوَبْنَ بِالْأُنَّانِ وَ الرَّفَرَاتِ	نَوَائِحُ عَجْمِ اللَّفْظِ وَ النَّطَقَاتِ
يُحَبِّرْنَ بِالْأَنْفَاسِ عَنِ سِرِّ أَنْفُسِ	أَسَارَى هَوَى مَاضٍ وَ آخِرِ آتِ
أَلَمْ تَرَ لِلْأَيَّامِ مَا جَنَّ جَوْزُهَا	عَلَى النَّاسِ مِنْ نَقْضِ وَ طُولِ شَتَاتِ

«پرندگان، سوگوارانه با آوایی نامفهوم چون طنین ناله‌های حسرت‌بار و دردمند، ترانه‌های بغض آلود همدیگر را پاسخ می‌گویند/ گویی پوشیده و آرام راز جان‌های اسیر عشق در گذشته و آینده را ترنم می‌کنند./ آیا نمی‌بینی که روزگار با شکستن پیمان‌ها و پراکندن جمعیت‌ها، سختی و ستم خود را بر مردم چه طولانی کرده است.» (موسوی گرمارودی، همان: ۳۲-۳۳)

در ابیات میانی نیز شاعر دلسوخته مطلع قصیده خود را بسیار رمانتیک با ذکر باقی مانده خیمه‌گاه و ویرانه‌های دیار یار و قبیله ایشان و هم‌چنین ذکر یک به یک اسامی خانه‌های آن‌ها و عرض سلام و تحیت خویش به آن‌ها که یادآور خاطراتی شیرین برای او است شروع می‌کند و از روزگار فراق و هجران می‌نالند:

بَكَيْتُ لِرِسْمِ الدَّارِ مِنْ عَرَفَاتِ	وَ أَذْرَيْتُ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَاتِ
وَ فَكَّ عُرَى صَبْرِي وَ هَاجَتْ صَبَابَتِي	رُسُومُ دِيَارٍ قَدْ عَفَّتْ وَعَارَاتِ
أَيْنَ الْأُلَى شَطَطَ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَى	أَفَايِنَ فِي الْأَفَاقِ مُفْتَرِقَاتِ

«برای دیدن ویرانه‌های خانه محبوب در عرفات گریستم و اشک حسرت ریختم/ از دیدن آن خانه‌ها که روزگاران بر آن گذشته است و اینک خالی و برهنه افتاده، حلقه‌های صبرم برید و آتش شیفگی در دلم بیش از پیش زبانه کشید/ و پرسیم کجايند؟ آنان که سفر غریبانه و دوری و تنهایی ایشان را در سرزمین‌های مختلف پراکنده کرده است.» (همان، ۳۶-۳۸)

در این راستا گاه شاعر از هنر پرسش و جستجو بهره گرفته و با فراخوانی همسفران و دوستانش به درنگ و توقف بر این خرابه‌ها و همراهی نمودن با وی، ناکامی‌های ناشی از فراق یاران

سفر کرده را باز گو می‌نماید و از راز پنهان درون خویش این گونه پرده برمی‌دارد تا مرهمی بر دل شکسته و زخم خورده‌اش باشد و این چنین می‌سراید:

فَمَا نَسْأَلُ الدَّارَ الَّتِي خَفَّ أَهْلُهَا
مَتَى عَهْدُهَا بِالصُّومِ وَالصَّلَاةِ؟

«بایستید! تا جستجو کنیم و بیاییم خانه‌هایی که اهل آن به شدت کاهش یافته‌اند و بپرسیم از چه زمانی در آن روزه و نماز اقامه نمی‌شود» (همان، ۳۸)

۲-۲: مدح اهل بیت

دعبل در جای جای قصیده خویش فضایل برجسته نوادگان پیامبر را ستوده؛ مدح در این قصیده در برخی اشعار صرفاً مختص حضرت علی (ع) است و در بعضی ابیات دعبل، عترت رسول الله (ص) را مورد ثنا قرار داده است.

۲-۲-۱: ستایش حضرت علی (ع)

علی بن ابی طالب (ع) از شخصیت‌های منحصر به فرد تاریخ است که مخصوص به زمانی معین نمی‌باشد و گذر زمان هرگز غبار فراموشی را بر چهره مبارک ایشان نمی‌پوشاند؛ وی متعلق به تمامی روزگاران است.

ابعاد تحسین برانگیز زندگی وی از قبیل: سجایای ارزنده اخلاقی علی (ع)، رشادت‌های وی در معارک، حادثه غدیر و جز این‌ها همواره اهالی ادب را مجذوب خویش ساخته و سرایندگان ولایی را وادار نموده است که در لابه‌لای اشعار و قصاید دلنشین، ارادت خویش را به فراخور معرفتشان نسبت به امیر مؤمنان (ع) به نمایش گذارند، دعبل خزاعی نیز از این توفیق به خوبی بهره می‌گیرد و این چنین می‌سراید:

لَزُمْتُ بِمَاؤُنٍ مِنَ الْعُمَرَاتِ
وَمُفْتَرِسِ الْأَبْطَالِ فِي الْعُمَرَاتِ
وَبَدْرٍ وَأُحُدٍ شَامِخِ الْهَضَبَاتِ
وَإِيْثَارُهُ بِالْقُوتِ فِي اللَّزِيَّاتِ
مَنَاقِبُ كَانَتْ فِيهِ مُؤْتِنَفَاتِ
بِشَيْءٍ سِوَى حَدِّ الْقَنَا الدَّرِيَّاتِ
عُكُوفٌ عَلَى الْعُزَى مَعًا وَمَنَاةِ

وَلَوْ قَلَّدُوا الْمُوصَى إِلَيْهِ زَمَامَهَا
أَخَا خَاتِمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّى مِنَ الْقَدَى
فَلِإِنْ جَعَدُوا كَانِ الْعَدِيرُ شَهِيدَهُ
وَآئٍ مِنَ الْقُرْآنِ تُتْلَى بِفَضْلِهِ
وَغُرٌّ خِلَالِ أَدْرَكْتَهُ بِسَبْقِهَا
مَنَاقِبُ لَمْ تُدْرِكْ بِكَيْدٍ وَ لَمْ تُتْلُ
نَجِيٌّ لِيَجْبُرِيْلَ الْأَمِينِ وَ أَنْتُمْ

«حال آن که اگر زمام حکومت را به دست وصی رسول خدا می‌سپردند، آن را به کسی سپرده بودند که معصوم و از لغزش‌ها در امان بود/ همان برادر خاتم پیامبران که پاک و مطهر از آلودگی‌ها است چون شیر در دل نبردهای دشوار و سخت، نام‌آوران کفر را از هم می‌درید/ اگر دشمنان بخواهند این مطلب را منکر شوند روزهای غدیر و بدر و احد که قلّه‌های سر به فلک کشیده و انکار ناپذیر هستند بر آن گواهی می‌دهند/ و نیز آیاتی از کتاب پرشکوه قرآن که در فضیلت و ایثار وی در بخشیدن غذایش به فقیر در هنگام قحطی نازل شده است/ و خلق و خوی نیکو و صفاتی درخشانده که در آن‌ها وی گوی سبقت از دیگران ربوده و مناقبی که وی آغازگر و اولین صاحب آن مناقب است/ مناقبی که با حيله و مکر نمی‌توان آن‌ها را به دست آورد و رسیدن به آن مناقب چنان دشوار است که گویی شخص باید بر آماج سرنیزه‌های برآن قرار گیرد/ هنگامی که شما توطئه گران سقیفه شب و روز و بی‌وقفه بت‌های عزّی و منات را می‌پرستیدید او همراز جبرئیل امین بود» (همان، ۳۵-۳۶)

شاعر در جای جای این چکامه ضمن نکوهش و سرزنش دشمنان ترسو که همواره سرگرم انجام کارهای بی‌ارزش و پرستیدن بت‌ها بودند مناقب و خصایل ستوده مولای متقیان (ع) را گوشزد می‌کند و بر این باور است که فضایل وی چنان متعالی هستند که وی را همراز و همنشین فرشته وحی قرار داده است؛ کسب چنین مقامی نتیجه ادغام ویژگی‌های بسیاری در وجود قدسی امام (ع) می‌باشد، مثل لیاقت و کفایت در امور زمامداری، عصمت و ایمنی از لغزش‌ها، شجاعت و دلاوری در میدان جنگ و دریدن دشمنان با نوک برآن نیزه‌ها و نیایش با آفریدگار هستی.

۷-۲-۲: مدح اهل عترة

سراینده ولایی گاهی تعلق خاطر خویش را به اهل بیت (ع) به شکلی کلی ابراز می‌نماید و می‌گوید:

وَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ بِالْحِجَازِ وَ أَهْلِهَا	مَعَاوِيَةُ نَحَارُونَ فِي السَّنَوَاتِ
حَمِيٌّ لَمْ تَرُوهُ الْمُنْدَبَاتِ وَ أَوْجُهُ	تُضِيءُ لَدَى الْأَسْتَارِ فِي الظُّلُمَاتِ
إِذَا وَرَدُوا حَيْثُ تُسَعَّرُ بِالْقَيْسَا	مَسَاعِرُ جَمْرِ الْمَوْتِ وَ الْعَمَرَاتِ
وَ إِنْ فَخَرُوا يَوْمًا أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ	وَ جَبْرِئِلَ وَ الْفُرْقَانَ ذِي السُّورَاتِ
وَ عَدُّوا عَلِيًّا ذَا الْمَنَاقِبِ وَ الْعُلَى	وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ حَيْرَ بَنَاتِ
وَ حَمْرَةَ وَ الْعَبَّاسَ ذَا الْهُدَى وَ التَّقَى	وَ جَعْفَرَ الطَّيَّارَ فِي الْحُجَبَاتِ

«از زمره آن جوانمردان، جنگاورانی سلحشور در سرزمین حجاز بودند که در قحطی‌ها برای مردم شتران بسیاری را قربانی می‌کردند/ ایشان را حریمی بود که زنان گنهکار نمی‌توانستند به آن نزدیک شوند و نیز آن بزرگواران را چهره‌هایی بود که در پس پرده‌ها و تاریکی‌ها می‌درخشید/ اگر به لشکری از سواران دشمن برخورد می‌کردند با نیزه‌های گندمگون خود آتش جنگ را فروزان کرده، بی باکانه خود را در گرداب‌های مرگ می‌افکندند/ اگر روزی می‌خواستند افتخارات خود را برشمرند، به دیگران فخر می‌کردند به محمد (ص) و جبرئیل و کتاب آسمانی قرآن و سوره‌های آن فخر می‌ورزیدند/ و نیز به امیر المؤمنین (ع) که دارای جایگاه بلند و مناقب بی‌شمار است و به حضرت فاطمه که بهترین دختران عالم است/ و به حمزه و عباس هدایت یافته و باتقوا و جعفر طیار که در حجاب‌های بهشت پرواز کننده است، می‌بالیدند». (همان، ۴۳-۴۴)

واضح است که قطعه شعری مذکور حاکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اهل عترة (ع) و جایگاه والای معنوی خاندان رسالت به ویژه بزرگواران مقیم حجاز می‌باشد که شاعر آنان را یکه تازان عرصه پیکار، پشتوانه‌های امید مردمان به هنگام قحطی و فقر، زیارویان پرده نشین، سلحشوران با درایت در برافروختن تنور مرگ برای طاغیان و ظالمان معرفی کرده که همواره به حسب و نسب خویش می‌بالیدند.

۳-۷: رثا

از جمله مضامین بارزی که بر قصیده دعبل سایه افکنده و تقریباً نیمی از ابیات را به خود اختصاص داده ناله و فغان مبدع اثر است که یا به صورت گریه و حسرت بر منزلگاه‌های مقدس اهل بیت رسول الله (ع) نمود یافته که پیش‌تر به آن اشاره شد یا در قالب آه سوزان بر سید الشهداء و مصیبت جانگداز کشتگان کربلا، بدر و جز آن ظهور پیدا کرده است.

دعبل زمانی که به رثای اهل بیت (ع) می‌پردازد اشعارش به سوی صدق و گرمی بال می‌گسترند و هرگاه به مرثیه امام حسین (ع) و امام رضا لب می‌گشاید نشان حزن و اندوه بیش از پیش بر اشعارش نمایان می‌گردد. (عویضة، ۱۴۱۳: ۲۰۴)

اکنون ما ابیاتی را ذکر خواهیم کرد که در آن شاعر خون دل خویش را که ناشی از فقدان ائمه (ع) و ظلم و ستم بر ایشان بوده با سرشک اشک درمی‌آمیزد و بغض سالیان که راه گلویش را بسته بود بر مخاطب آشکار می‌سازد و می‌گوید:

سَأَبْكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِي الْأُفُقِ شَارِقُ
وَمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَحَانَ غُرُوبُهَا
فِيَا عَيْنُ بَكِيهِمْ وَجُودِي بَعْبِرَةَ
أَلَمْ تَرَ أَنِّي مِنْ ثَلَاثِينَ حِجَّةً
وَنَادَى مُنَادَى الْخَيْرِ بِالصَّلَاةِ
وَبِاللَّيْلِ أَبْكِيهِمْ وَبِالْغُدُواتِ
فَقَدْ أَنْ لِّلْتَسْكَابِ وَالْهَمَلَاتِ
أُرُوحُ وَأَعْدُو دَائِمِ الْحَسْرَاتِ

«آری مادام که در آینه افق، طلوع کننده‌ای چهره بگشاید و ندا کننده‌ای به نماز فرا خواند
برایشان خواهم گریست/ و تا زمانی که خورشید طلوع و غروب می‌کند هر شامگاهان و هر
صبحدمان برای ایشان خواهم گریست/ پس ای دیده! بر آنان بگری و بامروارید اشک‌هایت کمکم
کن زیرا زمان آن رسیده که باران سرشک فروباری و رودبارهای اشک روانه سازی/ آیا نمی‌بینی
من سی سال است که با اندوه و حسرت دائمی، صبح و شام را سپری می‌کنم» (موسوی گرمارودی،
۱۳۸۸: ۴۶-۴۷)

اما شور و حرارت رثای دعبل زمانی که ام سادات را مورد خطاب قرار می‌دهد تا بر بالین فرزند
به خاک و خون نشسته‌اش نوحه سر دهد به اوج خود می‌رسد:

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنِ مُجَدَّلًا
وَقَدْ مَاتَ عَطَشَانًا بِشَطِّ فُرَاتِ
إِذَنْ لَلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاطِمِ عِنْدَهُ
وَأَجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ
أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَانْدُبِي
نُجُومَ سَمَاوَاتِ بَأَرْضِ فُلَاتِ

«ای فاطمه (س)! اگر حسین (ع) را در قتلگاه می‌نگریستی که چگونه تشنه کنار آب فرات
شهید شده/ آن زمان سیلی بر صورت می‌زدی و اشک از دیده محزون بر چهره جاری می‌ساختی/ ای
فاطمه! ای دختر بهترین مردم! برخیز و بر ستارگان آسمان که در بیابان‌های پهناور فرو افتاده‌اند
شیوه و زاری کن». (همان، ۴۰)

دعبل با ارایه صحنه فراخوانی مادر بر بالین فرزندی تشنه لب به خاک و خون افتاده بدون شک
تصویری را خلق نموده که دل هر خواننده را به درد می‌آورد.

۳-۷: اشاره به مسایل سیاسی و هجو دشمنان

دعبل در تائیه بخشی از شعرش را به ادبیات سیاسی اختصاص داده که در آن علیه ظلم و ستم
امویان و عباسیان نسبت به شیعیان به ویژه ائمه شیعه (ع) تاخته و از خلال پرده برداشتن از

گوشه‌هایی از جنایات کسانی که به ساحت مقدس آل علی (ع) جسارت نموده‌اند، آن‌ها را رسوا ساخته و در مقابل به دفاع از حقوق پایمال شده امامان (ع) همت گماشته است، مثلاً در این ابیات:

أَلَمْ تَرَ لِلْأَيَّامِ مَا جَنَّ جَوْرُهَا	عَلَى النَّاسِ مِنْ نَقْضِ وَشَتَاتِ
وَمِنْ دُولِ الْمُسْتَهْتَرِينَ وَمَنْ عَدَا	بِهِمْ طَائِلًا لِلنُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ
هُمْ نَقَضُوا عَهْدَ الْكِتَابِ وَفَرَضْنَاهُ	وَمُحْكَمَهُ بِالزُّورِ وَالشُّبَهَاتِ
تُرَاتٍ بِلَا قُرْبَى وَ مُلْكٍ بِلَا هُدَى	وَحُكْمٍ بِلَا سُورَى بَغَيْرِ هُدَاةٍ
وَمَا سَهَّلْتَ تِلْكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ	عَلَى النَّاسِ إِلَّا يَبِيعَةُ الْفَلَتَاتِ

«آیا نمی‌بینی که روزگار با شکستن پیمان‌ها و پراکندن جمعیت‌ها، سختی و ستم خود را بر مردم چه طولانی کرده است / آیا نمی‌بینی حکومت‌هایی را که احکام و فرایض شرعی به ریشخند گرفته و به آن بی توجه هستند و در شگفت نمی‌شوی از مردمی که که از این حکومت‌ها نور هدایت و رستگاری در ظلمت‌ها را می‌جویند؟! همان کسانی که کتاب آسمانی و آیات محکم آن را با دروغ و شبهات شکستند / آن حکومت میراثی است که بدون خویشاوندی به دست آوردند و سلطنتی است دور از هدایت و حکومتی است بدون مشورت با اصحاب و به ناحق / تنها بیعت فلتة (کودتای سقیفه) سبب شد که آن مذاهب و بیعت‌ها به آسانی در میان مردم برقرار شود». (همان، ۳۴-۳۵)

این ابیات حاکی از جسارت، شجاعت و وجود زبان قاطع و برنده شاعر در بیان ناگفتنی‌هایی است که شاید بسیاری از همعصرانش به اقتضای شرایط هولناک سیاسی و با وجود حاکمان مستبد هیچ گاه جرأت به زبان آوردن آن‌ها را نداشته‌اند؛ شاعر از پرده سیاه ظلم حاکمان فاسد و بی بندوبار، عهدشکنی، عدم ولایت‌پذیری، فسق و فجور دشمنان و از خیانت و غصب میراث اولیا توسط آنان و پایه ریزی بدعت‌ها سخن رانده و پرده از چهره نفاق آنان برداشته است.

۷-۴: اشاره به مسئله انتظار و ظهور مهدی موعود (عج)

شاعر در ابیاتی چند ارادت خود را به پیشگاه منجی عالم بشریت ابراز می‌نماید و به برپایی حکومت عدالت وی چشم امید می‌بندد و داغ درون خویش را التیام می‌بخشد:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ وَ غَدٍ	تَقَطَّعَ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتٍ
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالََةَ خَارِجٍ	يُقْسِمُ عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

وَ يَجْزِي عَلَي النَّعْمَاءِ وَ التَّقَمَاتِ فَغَيْرُ بَعِيدٍ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ كَأَنِّي بِهَا قَدْ أَذْنَتْ بِشَتَاتِ وَ أَخَّرَ مِنْ عُمْرِي لِيَوْمٍ وَفَاتِي وَ رَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصَلِي وَ فَنَاتِي	يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ فَيَا نَفْسُ طِيبِي ثُمَّ يَا نَفْسُ أَبْشِرِي فَلَا تَجْزَعِي فِي مُدَّةِ الْجُورِ إِنِّي فَإِنْ قَرَّبَ الرَّحْمَنُ مِنْ تِلْكَ مُدَّتِي شَفِيتُ وَ لَمْ أَتْرِكْ لِنَفْسِي غُصَّةً
---	---

«آری اگر نبود آن آرزوی دیرینه‌ام که امیدوارم امروز یا فردا تحقق یابد جانم از شدت اندوه پاره پاره می‌گشت/ آن آرزو ظهور امامی است که قطعاً خروج خواهد کرد و قیام وی با اسم اعظم الهی و برکات آن خواهد بود/ آن امام هر حقّ و باطلی را از هم جدا می‌فرماید و مردم را بنا به استحقاقشان کیفر یا پاداش می‌دهد/ پس مژده باد تو را ای جان دردمند و اندوهگینم! زیرا هر آینده‌ای نزدیک است/ بی‌تابی نکن از ستم ستمگران، زیرا استقامت به من مژده می‌دهد که دولت مخالفان را دوام و ثباتی نیست/ پس اگر خداوند رحمان چنان عمر طولانی به من دهد و مرگ مرا به تأخیر اندازد که آن دولت بر حقّ را درک نمایم/ شمشیر خود را از خون دشمنان اهل بیت (ع) سیراب می‌گردانم و به این وسیله سوزش دل خود را با انتقام از ایشان تسلی می‌بخشم و غصّه‌ای را در جانم باقی نمی‌گذارم» (همان، ۴۸-۴۹)

در این ابیات دعبل بر عهد دایمی خویش با ولیّ عصر و صاحب واقعی زمان (عج) تأکید می‌نماید و ضمن اشاره به نشانه‌های ظهور یعنی آمیختگی حقّ و باطل و فراگیری ظلم و بی‌داد، بی‌صبرانه و مشتاقانه خواهان ظهور آفتاب پنهان می‌باشد و آن را از بین برنده غم و آرامش دهنده دل‌ها معرفی می‌کند؛ وی ظهور امام عصر (عج) را امری قطعی و بسیار نزدیک می‌داند هر چند عده‌ای آن را بسیار بعید و یا حتی امکان ناپذیر به شمار می‌آورند.

۵-۷: امید به زندگانی جاوید در پناه اهل بیت (ع)

بخش پایانی قصیده نیز حاکی از ابراز امیدواری سراینده مبنی بر عنایت پروردگار در ایجاد زندگی آرام و جاودان در بهشت برین در سایه حبّ اهل بیت (ع) می‌باشد.

حَيَاةٌ لَدَى الْفِرْدَوْسِ غَيْرَ بَتَاتٍ إِلَى كُلِّ قَوْمٍ دَائِمُ الْحَسْرَاتِ	فَإِنِّي مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو بِحُبِّهِمْ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْتَحِيَ لِلْخَلْقِ إِنَّهُ
---	---

«من از خداوند رحمان به سبب محبت به اهل بیت (ع) زندگی جاوید در بهشت را آرزومند هستم / شاید خداوند بر مردم ترحم فرماید و چاره‌ای که سبب نجات ایشان از جور ستمگران باشد برایشان فراهم سازد، زیرا حضرت حق پیوسته به هرقومی نظرهای لطف و بزرگواری دارد» (همان، ۵۰)

دو بیت از چشم امید سراینده به شفاعت اهل بیت (ع) در آخرت و رهایی از چنگال ستم منافقان دنیوی در سایه سار حبه و دوستی ائمه (ع) حکایت دارد.

۸- واکاوی تائیه دعبل از حیث شکل و ساختار

از نظر ساختاری سروده «مدارس الآیات» دعبل خزاعی دارای زیبایی‌هایی موسیقایی از قبیل وزن و قافیه و مشحون از تصاویر بیانی از جمله تشبیه، استعاره و کنایه و زیورهای بدیعی مثل تضاد و تلمیح می‌باشد؛ که به نظر می‌رسد که شاعر علاوه بر زیبایی آفرینی از این رهگذر، به انتقال احساسات و عواطف متنوع و تجربیات پربار خود به خواننده می‌پردازد.

۸-۱: تائیه از بعد موسیقایی

شعر کلامی است که با قصد سراینده وزن و قافیه دارد، البته با داشتن معنا و برانگیختن احساسات؛ بنابراین شعر باید ۴ رکن اصلی را داشته باشد: وزن، قافیه، معنی و بیان احساسات. (چوبین، ۱۳۷۷: ۲۰۶)

به نظر می‌رسد که شعر مدارس الآیات دعبل این ۴ رکن اصلی را در خود به همراه دارد؛ وزن عروضی تائیه بحر طویل (فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن) است؛ وزنی طبیعی و آهنگین که متناسب با محتوای بلند و حماسی قصیده می‌باشد.

این قطعه شعری با قافیه «تاء» سروده شده به همین خاطر به تائیه معروف گشته و با نام «تائیه الکبری و تائیه الخالدة» خوانده شده است. (همان، ۲۰۷)

در مورد مفهوم و مضمون در بخش واکاوی محتوا به تفصیل شرح داده شد و اما در باب تحریک عواطف نیز باید گفت که اشعار دعبل در تحریک و به هیجان درآوردن احساسات تا اندازه‌ای مشهود و قابل درک است که به گواهی تاریخ اشک حضرت امام رضا (ع) با شنیدن قصیده تائیه جاری شد و آن امام بزرگوار سه بار از شدت گریه به اغما رفت (دجیلی، ۱۴۰۹: ۶۰-)

۶۲) و مأمون عباسی مصرّانه از دعبل خواست که این قصیده را برای او بخواند او نیز خواند و مأمون پی در پی گریه می کرد تا جایی که ریش او با اشکش تر شد (همان)

۲-۸: تصاویر ادبی و هنری

یکی از ابعاد زیبایی شناختی آثار ادبی واکاوی کاربرد صور خیال در آن‌ها می‌باشد؛ صور خیال یا آن‌چه را که ناقدان اروپایی آن را ایماژ می‌خوانند در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارایه تصویر ذهنی را تشکیل می‌دهد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰)

در به نظم کشیدن عقاید ناب و ریشه دار شیعی گاهی تصاویری ادبی از نوع استعاره، تشبیه، کنایه، تضاد و تلمیح دعبل را مدد می‌رساند هر چند در اکثر موارد این تصاویر (تشبیه و استعاره) در خدمت بیان معانی و روشن کردن مضامین دینی و عقاید سراینده مطرح شده در قصیده تائیه می‌باشد و جنبه‌های نوآوری و زیبایی شناختی چندان چشم‌گیری در آن‌ها نیست؛ به بیانی دیگر بار عاطفی و معنایی اشعار بر ساختار تصاویر سایه افکنده است. اکنون به ذکر و تحلیل این تصاویر خواهیم پرداخت.

۱-۲-۸: تشبیه

تشبیه در لغت همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح قرار دادن همانندی بین دو چیز است در یک معنا، با ادوات مشخص. (جرجانی، ۲۰۰۶: ۲۱۹)

و اما تشبیه در قصیده تائیه:

أَيْنَ الْأُلَى شَطَطُ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَى أَفَانِينَ فِي الْأَفَاقِ مُفْتَرِقَاتِ

«کجایند؟ آنان که سفر غریبانه و دوری و تنهایی ایشان را در سرزمین‌های مختلف پراکنده کرده است.» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۳۸)

در بیت مذکور شاعر تأسف و تحسّر خویش را بر خاندان آل علی (ع) که ظلم و ستم روزگار آن‌ها را از هم جدا ساخته و هر کدام را در گوشه‌ای از دنیای پهناور در غربت پراکنده ساخته، ابراز داشته است و در این راستا از تشبیهی دلنشین بهره می‌گیرد؛ وی، اهل بیت (ع) بزرگوار را که هر کدام تنها در گوشه‌ای از این دنیای خاکی مقیم هستند و از سرزمین اجدادی خویش دور مانده‌اند

از حیث پراکندگی به شاخه های شکسته درختی مانند کرده که هر شاخه ای به طرفی افکنده شده و از همدیگر جدا افتاده اند.

به نظر می رسد دعبل در خلق این تشبیه به دنبال هنرنمایی خاصّی یا حتّی ایجاد لذّت هنری در مخاطب نبوده بلکه هدف وی از ذکر تشبیه نه چندان هنری؛ بلکه بیان تشّت و آوارگی اهل بیت (ع) در مناطق مختلف هست که خاطر شاعر را مکذّر نموده است.

۸-۲-۲: استعاره

استعاره آن است که لفظی در هنگام وضع لغت، اصلی شناخته شده باشد و شواهدی دلالت کند که به هنگام وضع به آن معنی اطلاق می شده، سپس شاعر یا غیر شاعر این واژه را در غیر آن معنای اصلی به کار گیرد و این معنی را به آن لفظ منتقل نماید، انتقالی که نخست لازم نبوده است و به مثابه عاریت می باشد (جرجانی، ۲۰۰۶: ۳۸)

۸-۲-۱: استعاره تصریحیه

إِذَا ذَكَرُوا قَتْلَى بَدْرٍ وَ خَيْبِرٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَسْبَلُوا الْعَبْرَاتِ

«آن دشمنان هرگاه از کشتگان بدر و خیبر و حنین یاد می کنند اشک هایشان جاری می شود» (موسوی گرمارودی، همان: ۳۹)

در این بیت شاعر شجاعت و دلاوری امام علی (ع) را می ستاید؛ شجاعتی که موجب حسادت و رنجش خاطر دشمنان گردیده به طوری که یادآوری آن، سیلاب اشک را از دیدگانشان جاری می سازد.

در این عبارات متکلم با ادعای همسانی اشکی که از دیده فرو می ریزد با سیلابی که از قلّه کوه به جریان می افتد سپس با جایگزین کردن لفظ «اسبیل» به جای «أجری» به شیوه استعاره مصرّحه و با ایجاد مشابهت این دو در شدت و فزونی اشک غم از چشمان دشمنان در محور افقی کلام دخل و تصرف نموده است تا سخن خود را نزد خواننده مؤثرتر نماید و احساسات او را در اختیار بگیرد.

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَ أُنْدُبِي نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فُلَاتِ

«ای فاطمه! ای دختر بهترین مردم! برخیز و بر ستارگان آسمان که در بیابان های پهناور فرو افتاده اند شیوه و زاری کن.» (همان، ۴۰)

بیت به واقعه جانسوز کربلا اشاره دارد که شاعر با بیانی استعاری از وجود نورانی حضرت سید الشهداء (ع) و یاران بزرگوارشان که خونین و بی رمق در پهنه وسیع دشت کربلا قرار گرفته‌اند به لفظ «نُجُومُ سَمَآوَاتٍ» تعبیر می‌کند و اذعان می‌دارد همان گونه که ستارگان آسمان منشأ نور و هدایت برای در ره واماندگان و گمشدگان هستند امام (ع) و شهدای کربلا نیز ستارگان پر نوری می‌باشند که نه تنها بیابان تاریک و غم‌زده کربلا را فروغ بخشیده و به آن ارزش و اعتبار داده است؛ بلکه تا ابد مسیر پویندگان حق و عدالت، آزادی و آزادگی را منور می‌سازد.

عَلَى الْعَرَصَاتِ الْخَالِيَاتِ مِنَ الْمَهَا سَلَامٌ شَخَّ صَبَّ عَلَى الْعَرَصَاتِ

«سلام بر عرصه‌هایی که از آهوان زیبا تهی گشته؛ سلام مردی اندوهگین و عاشق» (همان، ۳۲)
 مها جمع مه‌آه است و مه‌آه ماده گاو کوهی است و گاهی شاعران به اعتبار خوش چشمی و وحشی بودن معشوق خود را به «مه‌آه» تشبیه می‌کنند؛ در اینجا نیز دعبل برای بیان ارادت و تحیت خویش به اهل بیت زیبا روی (ع) و ابراز تحسّر بر منزلگاه‌های خالی و متروک آنان از این واژه بهره گرفته است.

از رهگذر ذکر نمونه‌های بالا می‌توان گفت که انگیزه شاعر از خلق استعارات همانند تشبیه در اختیار مضمون بوده و حال و هوای تازگی و خلاقیتی که زاییده ذهن و تجربه و اندیشه شاعر باشد در آن کم رنگ است و قصد التذاد هنری و زیبایی‌گزینی در قلب و ذهن خواننده را ندارد؛ بلکه تمام تلاش شاعر در راستای انتقال معنا می‌باشد.

۸-۲-۲: استعاره بالکنایه

دعبل گاهی اضافات استعاری لطیف با مضامینی دلچسب خلق می‌کند، مثل:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ سَقَّتْنِي بِكَأْسِ التَّكْلِ وَالْفُطَعَاتِ

«از سوزش اندوهی که یاد و خاطره ایشان به من جام‌های مالا مال ماتم و سوگ می‌نوشاند به

خدا شکوه و شکایت می‌برم» (همان، ۴۲)

شاعر در این عبارت از سوز و گداز مصیبت شهدای تشنه لب پراکنده فرات در دشت کربلا نزد خداوند شکوه می‌کند و این فاجعه در حدی بر او سخت و غیر قابل تحمل می‌باشد که آرزومند است قبل از شهادت آنان مرگ به زندگانی حزن آلودش انتها می‌بخشید؛ وی سوگواری بر کشتگان

کربلا را به سان شراب غم و اندوه بیان کرده که سوز و گداز این مصیبت هم‌چون ساقی، آن را علیرغم میل باطنی سراینده، به او نوشانده است.

یا آن‌جا که از مناظره با مخالفانی که با وجود ذکر براهین قاطع و عدم اثرگذاری بر آن‌ها ملول می‌گردد چنین می‌سراید:

أَحَاوِلُ ثَقْلَ الصُّمِّ عَن مُسْتَقَرِّهَا وَ أَسْمَاعَ أَحْجَارٍ مِّنَ الصَّلْدَاتِ

«این که بخواهم دشمنان را با برهان و موعظه هدایت کنم) مانند این است که بخواهم کوه سخت را از جایش بکنم یا به سنگ‌های صخره‌ها سخنانی را بشنوم». (همان، ۵۰)

در این مثال شاعر به ویژگی عدم اثرگذاری سخنانش به هنگام مناظره برای اثبات حقانیت خاندان پیامبر (ص) در مخالفان اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد که تلاش او در این زمینه به سان نفوذ نمودن در سنگ‌های بسیار سخت، دشوار و یا حتی غیر ممکن می‌باشد.

خصلت "قدرت شنیداری" که ویژه انسان است برای "أحجار من الصلداات" فرض شده؛ گوش فرا دادن صخره‌ها تصویری زیبا و در عین حال غریب و تعجب برانگیزاست؛ شاعر به اشیای ساکن و جامد روح انسانی تزریق نموده و برای آن‌ها ویژگی‌های روحی و عاطفی مجسم می‌کند و نقاشی زیبایی را ترسیم می‌نماید؛ مخاطب زمانی می‌تواند به کشف تازگی این تصاویر پی ببرد که بتواند ارتباط ژرف بین دو طرف استعاره را کشف نماید.

در دو بیت مذکور ترکیب‌های زیبای «كأس الثكل» و «أسماع احجار» اضافه‌های استعاری ماهرانه و خیال‌انگیز است که مخاطب را به کنکاش ذهنی وا می‌دارد.

فَيَا عَيْنُ بَكِيهِمْ وَ جُودِي بَعْبُرَةٍ فَقَدْ أَنْ لِّلشُّكَابِ وَ الْهَمَلَاتِ

«پس ای دیده! بر آنان بگری و با مروارید اشک کمکم کن زیرا زمان آن رسیده که باران سرشک فروباری و رودبارهای اشک روانه سازی». (همان، ۴۶)

مقام حال در این بیت و ابیات پیشین نمایش صدق عاطفه و محبت شاعر نسبت به خاندان رسول الله است که در این راستا از خداوند یاری می‌خواهد و در همه حال بر مصیبت آنان می‌گرید، حال که از بیم مخالفان یارای اظهار محبت خویش را ندارد از رهگذر استعاره در محور همنشینی کلام با خطاب قرار دادن چشمان خویش و واداشتن آن‌ها به اشک ریختن و مویه سر دادن به سوگ ایشان

می‌پردازد و دیدگانش را هم‌چون انسانی در نظر می‌گیرد که قادر بر عمل اشک ریختن و نوحه‌گری و گوش دادن به پند و اندرز است.

ابیات پایانی قصیده به ظهور منجی عالم بشریت و بشارت سلطه عدل و برپایی حق اشاره دارد و شاعر از خداوندگار هستی خواهان عمر طولانی و درک مسئله ظهور را دارد تا با انتقام خون ائمه (ع) از دشمنان، سینه مالامال درد خویش را تسلی و تشفی بخشد. بنابراین چنین می‌سراید:

شَفِیْتُ وَ لَمْ أَتْرُكْ لِنَفْسِي غُصَّةً وَ رَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصِلِي وَ قَنَاتِي

«شمشیر خود را از خون دشمنان اهل بیت (ع) سیراب می‌گردانم و به این وسیله سوزش دل خود را با انتقام از ایشان تسلی می‌بخشم و غصه‌ای را در جانم باقی نمی‌گذارم». (همان، ۴۹)

در شاهد مثال فوق، شاعر برای «مُنْصِلِ وَ قَنَاتِ» از فعل «رَوَيْتُ» به معنای سیراب کردن استفاده نموده که از لوازم انسان است؛ او شمشیر و نیزه خود را هم‌چون انسانی عطشان در نظر گرفته که قصد دارد آن‌ها را از غم و مصیبت خاندان عصمت سیراب نماید؛ قدر مشترک در این دو، داشتن قابلیت سیراب شدگی است و انسانی را که برای این امر استعاره آورده، حذف ساخته و به وسیله واژه «رَوَيْتُ» از لوازم مشبه به، به آن مستعار منه اشاره نموده است.

سیراب شدن نیزه‌ها و شمشیرها از خون کشتگان تصویری خیال‌انگیز است که شاعر آن را در راستای آشنایی زدایی معانی به کار گرفته است.

۳-۸: کنایه

کنایه لفظی است که بر خلاف استعاره هم بر معنای حقیقی و هم بر معنای مجازی دلالت کند و قرینه آن صارفه است نه مانعه. (علوی الیمنی، ۱۹۱۴: ۳/۳۴۰)

سَأَبْكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِي الْأَفْقِ شَارِقُ وَ نَادَى مُنَادِي الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ

«مادامی که در آینه افق، طلوع کننده‌ای چهره بگشاید و ندا کننده‌ای به نماز فرا خواند برایشان خواهم گریست». (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۴۶)

عبارت «ما ذَرَّ فِي الْأَفْقِ شَارِقُ» و نَادَى مُنَادِي الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ» کنایه از تداوم و هر لحظه عارض شدن غم و گریه بر شاعر به خاطر فقدان ممدوحین و الامقام او است.

در مثال فوق هر یک از اجزای کلام (ذَرَّ، افق، شارِقُ و ...) در معنای اصلی خود استعمال شده‌اند اما متکلم زمانی که آن‌ها را در محور افقی کلام با هم جمع می‌کند و ویژگی همیشه اشک آلود بودن را به دیدگانش نسبت می‌دهد، معنای کنایی کلام فهمیده می‌شود.

أَحَاوِلُ نَقَلَ الصُّمَّ عَن مُسْتَقَرِّهَا وَ أَسْمَاعُ أَحْجَارٍ مِّنَ الصَّلْدَاتِ

«این که بخوام دشمنان را با برهان و موعظه هدایت کنم) مانند این است که بخوام کوه سخت را از جایش بکنم یا به سنگ‌های صخره‌ها سخنانی را بشنوانم». (همان، ۵۰)

انتقال دادن صخره‌های سخت از جایگاه‌شان کنایه از امر محال می‌باشد.

۸-۴: تضاد یا طباق

استفاده از صنعت تضاد در سطح نسبتاً وسیعی از گفتمان دعبل تناسب و زیبایی خاص به کلام او بخشیده است، اما تأثیر کاربرد این زینت در قصیده تنها به زیبایی کلام ختم نمی‌شود. در بخش‌هایی از گفتمان دعبل از صنعت تضاد جهت تفهیم برخی حقایق به مخاطب استفاده شده است؛ «تضاد، جمع کردن میان دو لفظ است که تقابل در معنا دارند» (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۴۳/۳). مختار عمر درباره تضاد می‌گوید: «ارتباط میان دو کلمه متضاد از واضح‌ترین چیزها جهت تداعی معانی در ذهن مخاطب است». (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۰۹). برای مثال:

وَمِنْ دُولِ الْمُسْتَهْتَرِينَ وَ مَنْ غَدَا بِهِمْ طَالِبًا لِلنُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ
سَوَى حُبِّ أَبْنَاءِ النَّبِيِّ وَ رَهْطِهِ وَ بُغْضِ بَنِي الزُّرْقَاءِ وَ الْعَبَلَاتِ
رَزَايَا أَرْتُنَا خُضْرَةَ الْأُفُقِ حُمْرَةً وَ رُدَّتْ أَجَا جَا طَعْمَ كُلِّ فُسْرَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقِّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النَّعْمَاءِ وَ النَّقَمَاتِ

«آیا نمی‌بینی حکومت‌هایی را که احکام و فرایض شرعی را به ریشخند گرفته و به آن بی توجه گشته‌اند و در شگفت نمی‌شوی از مردمی که که از این حکومت‌ها نور هدایت و رستگاری در ظلمت‌ها را می‌جویند؟ / البته نمی‌توانند به خدا نزدیک شوند مگر این که فرزندان پیامبر (ص) و پیروان راستین او را دوست بدارند و با فرزندان زن کبود چشم (بنی مروان) و فرزندان عبلات (بنی امیه) دشمن گردند / حکومت آنان مصیبت‌هایی است که افق آسمان را در چشم ما خونین و سرخ فام و طعم هر آب زلالی را تلخ و شور می‌گرداند / آن امام هر حق و باطلی را از هم جدا می‌فرماید و مردم را بنا به استحقاقشان کیفر یا پاداش می‌دهد». (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۳۴ و ۴۸)

به نظر می‌رسد که در این عبارات، تقابل معنایی میان «نور و ظلمات»، «حب و بغض»، «أجاج و فُرات»، «الحقّ و الباطل، النعماء و النعمات» بستری مناسب را برای انتقال و تداعی مفاهیم نور وجود مبارک ائمه (ع) در برابر تاریکی وجود حاکمان مستبد، ولا و دوستی آل الله در مقابل بغض و کینه نسبت به دشمنان آن‌ها فراهم نموده و شیرینی آبی را که با ذکر مصایب خاندان نبوت (ع) به تلخی مبدل گشته است به خواننده القا می‌کند و هم چنین برجستگی حقّ و حقانیت را بر باطل و برتری نعمت بر نعمت آشکار می‌سازد.

گاهی اوقات تضاد، شمول و فراگیری معنا را می‌رساند. (عوده و احمد صالح، ۲۰۰۳: ۹۹)

بِنَفْسِي أَنْتُمْ مِنْ كُهُولٍ وَفِتْيَةٍ
لِفَكِّ عُنَاةٍ أَوْ لِحَمَلِ ذِيَاتِ

«جانم به فدای پیران و جوانان اهل بیت (ع) که منش و اخلاقتان آزادی اسیران و پرداخت دیه و امداران است» (موسوی گرمارودی، همان: ۴۵)

در این بیت سراینده تمامی خاندان ولایت را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را ستوده است. اما قسمت انتهایی قصیده «تائیه» جایگاه مقایسه بین اهل بیت (ع) و دشمنان ایشان است؛ شاعر گاه در قالب تضاد لفظی، مانند:

وَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ نُخِفُ جُسُومَهُمْ
وَ آلِ زِيَادٍ غَلَطَ الْقَصْرَاتِ

«خاندان پیامبر بدن‌هایی لاغر و ضعیف دارند و خاندان زیاد گردن‌هایی سبتر». (همان، ۴۶)

و گاه از رهگذر تضاد در معنا، از قبیل:

وَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ تُسَبِّ حَرِيمُهُمْ
وَ آلِ زِيَادٍ تَشْكُنُ الْحُجْرَاتِ

وَ آلِ زِيَادٍ زَبَّةُ الْحَجَلَاتِ
وَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ تَدْمِي نُحُورَهُمْ

«هنگامی که دختران و اهل بیت رسول خدا (ع) شهر به شهر به اسارت برده می‌شوند آل زیاد در حجره‌هایشان آسوده می‌زیند/ خانه و کاشانه رسول خدا خالی و ویران گشته در حالی که آل زیاد در قصر به ناز و نعمت زندگی را سپری می‌کنند/ در حالی که از گلوی فرزندان رسول الله خون می‌ریزد در حالی که دختران آل زیاد در محله‌ها (هم‌چون) عروسان در آرامش به سر می‌برند». (همان، ۴۷)

ابیات مذکور به توضیح برخی ویژگی‌های متقابل خاندان پیامبر (ع) و آل زیاد به صورت همزمان و مقایسه میان آن‌ها پرداخته و به بهترین شکل مخاطب را متوجه کمال و ارزش این

ویژگی‌ها ساخته و در تشویق و دعوت مخاطب به گزینش این صفات بسیار مؤثر بوده است، زیرا «گاهی اوقات مقایسه بین دو شیء متضاد با توضیح و آشکارسازی و پند و نصیحت انجام می‌شود، از این رو صنعت تضاد، دو شیء متضاد را با هم مقایسه می‌کند تا ترغیب به سوی یکی از آن دو شیء متضاد و تنفر از شیء دیگر زیاد شود که این کار با قرار گرفتن دو شیء متضاد در کنار هم انجام می‌شود، به گونه‌ای که یکی از دو لفظ متضاد، دارای ویژگی عالی و آرمانی و دیگر ویژگی منفی و نقصان باشد». (عوده و احمد صالح، ۲۰۰۳: ۹۴)

بیت اول به نحیف بودن اهل بیت (ع) و تقسیم نمودن طعام خویش با فقرا و در مقابل به گردن کلفتی و شکم‌های اشباع شده آل زیاد از مال مردم اشاره دارد و در ابیات بعدی به بیان عدم امنیت، اسارت، آوارگی و غربت ائمه (ع) که مخالفان برای آن‌ها رقم زده‌اند و آرامش و رفاه دشمنانشان می‌پردازد تا مخاطب از خلال مقایسه دو گروه، حمایت خود را نسبت به یکی از این دو انتخاب نماید.

«گاهی اوقات نیز کلمات متضاد بر دوام و استمرار یک پدیده دلالت دارد». (همان، ۹۹)

أَسَارَى هَوَى مَاضٍ وَ آخِرَاتِ	يُخَبِّرُنَ بِالْأَنْفَاسِ عَنِ سِرِّ أَنْفُسِ
أُرُوحٍ وَ أَعْدُو دَائِمِ الْحَسَرَاتِ	أَلَمْ تَرَ أَنَّى مِنْ ثَلَاثِينَ جَجَّةً
وَ بِاللَّيْلِ أَبْكِيبُهُمْ وَ بِالْغُدُوَاتِ	وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حَانَ غُرُوبُهَا
تَقَطَّعَ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسَرَاتِ	فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ وَ عَدِ

«گویی پوشیده و آرام راز جان‌های اسیر عشق در گذشته و آینده را ترنم می‌کنند/ آیا نمی‌بینی من سی سال است که با اندوه و حسرت دائمی، صبح و شام را سپری می‌کنم/ و تا زمانی که خورشید طلوع و غروب می‌کند هر شامگاهان و هر صبحدمان برای ایشان خواهم گریست/ اگر نبود آن آرزوی دیرینه‌ام که امیدوارم امروز یا فردا تحقق یابد جانم از شدت اندوه پاره پاره می‌گشت». (همان، ۳۲-۴۸)

به نظر می‌رسد رابطه تضاد میان واژگانی که مشخص شده بر استمرار بدون وقفه و همیشگی بودن آه و حسرت شاعر بر فقدان اهل بیت (ع) دلالت دارد به گونه‌ای که لحظه‌ای فراموش نمی‌شود.

۸-۵: تلمیح و اشارات تاریخی

از دیگر ویژگی‌های بارز در قصیده گرانسنگ «مدارس الآیات» دعبل کاربرد گسترده عنصر تلمیح می‌باشد که به نظر می‌رسد به سان آئینه‌ای است که شاعر با استمداد از آن، علاوه بر این که به کلام خود ژرفا بخشیده، گذشته غبارآلود و خاطرات مه گرفته ائمه اطهار (ع) را فراروی خوانندگان به نمایش می‌گذارد و دانسته‌های فراموش شده‌اش را یکباره برای آنان تداعی می‌نماید.

تلمیح آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن کلام خویش به قصه یا داستان، شعر یا ضرب المثل مشهور اشاره نماید (تفتازانی، ۱۳۸۶: ۵۰۵)

در تائیه، خالق اثر اشاره‌ای اختصارگونه بر حوادث مهم تاریخی از جمله فاجعه جانسوز کربلا، حادثه غدیر، جریان سقیفه و جز این‌ها و اماکن قابل تأمل مانند: خیف، عرفات، جمرات، باخمی، مدینه و مانند آن‌ها و اسما اشخاصی مثل سمیه و هند جگرخوار و جز ایشان دارد که هر یک داستانی طولانی را در دل خود جای داده‌اند.

شایان یادآوری است که کاربرد فرایند تلمیح در این شعر بسیار ولی تحلیل تک تک تلمیحات از حوصله این نوشتار خارج است.

امام حسین (ع) اسوه بارز شهادت و شهادت طلبی است که با گزینش آگاهانه مرگ خویش در دشت پربلای کربلا، حماسه و شوری فراموش ناشدنی در عالم به پا کرده است؛ سراینده از خلال اشاره به این حادثه از یک سو جاودانگی سروده خویش را تضمین نموده و از دیگر سو با تصویر کشیدن این واقعه، زمام احساس از کف داده و با تهییج عواطف خواننده، وی را با خود در اظهار این غمنامه همراه ساخته است.

مَعْرَسُهُمْ مِنْهَا بَسِطَ فُرَاتٍ	قُبُورٌ بِجَنبِ النَّهْرِ مِنْ أَرْضِ كَرْبَلَا
تُؤَفِّئْتُ فِيهِمْ قَبْلَ يَوْمٍ وَقَاتِي	تُؤَفُّوا عَطْشَانَا بِالْعَرَاءِ فَلَيْتِي
سَقَتْنِي بِكَأْسِ التَّكْلِ وَالْفَطَمَاتِ	إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ
مَصَارِعُهُمْ بِالْجُزْعِ وَالتَّخَلَاتِ	أَخَافُ بِأَنْ أَزْدَارَهُمْ فَتَشْوِقِنِي
لَهُمْ عَفْرَةٌ مَعْشِيَةَ الْحُجْرَاتِ	تَقَسَّمُهُمْ رَيْبُ الزَّمَانِ فَمَا تَرَى

«اندوه شهادت صاحبان قبرهایی که نزدیک نهری در کربلا آرمیده‌اند و قرارگاه آن‌ها نزدیک شط فرات است / شهیدانی که تشنه بر ساحل فرات جان باختند (تشنه لب بر کرانه فرات جان دادند)؛ ای کاش از اندوه سوگ آنان پیش از مرگ می‌مردم / از سوزش اندوهی که یاد و خاطره

ایشان به من جام‌های مالامال ماتم و سوگ می نوشاند به خدا شکوه و شکایت می‌برم / بسم آن دارم که به دیدارشان بشتابم و قتلگاهشان که در میان درّه و نخلستان قرار دارد آتش عشق و بی‌تابی را در من بیش از پیش برمی‌انگیزد / حوادث روزگار آنان را چنان پراکنده ساخت که برای ایشان نه کوی و برزنی را می‌بینی و نه خانه‌ای که مردم در حجره‌های آن فرود آیند». (همان، ۴۲)

دعبل ضمن اشاره به اوضاع سیاسی خفقان آلود و فتنه خیز عصر خویش و با استفاده از زبانی آمیخته با ابهام، جلوه‌ای از واقعه عظیم تاریخی کربلا و حوادثی که بر امام (ع) و یارانش گذشته را به تصویر کشیده است.

و در جای دیگر با خطاب قرار دادن مادر سادات این چنین به نوحه سرایی می‌پردازد:

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا وَ قَدْ مَاتَ عَطَّشَانًا بِشَطِّ فِرَاتٍ
 إِذْنٌ لِّلظَمْتِ الْخَدِّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ وَ أَجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ
 أَفَاطِمِ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَ انْدُبِي نُجُومٌ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فُؤَادِ

«ای فاطمه (ع)! اگر حسین (ع) را در قتلگاه می‌نگریستی که چگونه تشنه کنار آب فرات شهید شده / آن زمان سیلی بر صورت می‌زدی و اشک از دیده محزون بر چهره جاری می‌ساختی / ای فاطمه! ای دختر بهترین مردم! برخیز و بر ستارگان آسمان که در بیابان‌های پهناور فرو افتاده‌اند شیوه و زاری کن». (همان، ۴۰)

ابیات فوق، چکامه عزا و فریاد جانگداز مظلومیت خاندان نور و توصیف وسیع ترین مصیبت اعصار می‌باشد که شاعر به زیبایی از رهگذر کلماتی آتشین با خطاب قرار دادن حضرت فاطمه (س) جهت مویه بر جگر گوشه تشنه لبش، بغض سالیان را به خوانندگان منتقل نموده و کینه خویش را نسبت به خاندان ظالم بنی امیه ابراز کرده است.

شایان ذکر است که شاعر در زمینه اشاره به حادثه کربلا بیش تر بر جنبه تاریخی و عاطفی فاجعه تأکید داشته و از بزرگی و هولناکی آن سخن گفته، درحالی که به پیام آن و انگیزه قیام سالار شهیدان بی توجه بوده است.

از دیگر حوادث مهم تاریخ اسلام بعد از رحلت رسول خدا (ص)، مسئله خلافت و جانشینی است که اختلافات و چالش‌هایی فراوان را به همراه داشته که دعبل به طور مختصر در اثنای سخن خویش آن را مورد هدف قرار داده است.

وَ حُكْمٌ بِأَلَا شُورَىٰ يَغَيِّرُ هُدَاةَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا بِيَعْتِ الْقَلْتَاتِ بِدَعْوَىٰ تُرَاثٍ بَلْ بِأَمْرٍ تُرَاثِ لَزُمْتُ بِمَأْمُونٍ مِنَ الْعَثْرَاتِ وَ مُفْتَرَسِ الْأَبْطَالِ فِي الْعَمْرَاتِ وَ بَدْرٌ وَ أُحُدٌ شَامِخُ الْهَضْبَاتِ	تُرَاثٌ بِأَلَا قُرْبَىٰ وَ مُلْكٌ بِأَلَا هُدَىٰ وَ مَا سَهَلْتُ تِلْكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ وَ مَا نَالَ أَصْحَابُ السَّقِيفَةِ إِمْرَ وَ لَوْ قَلَّدُوا الْمُوصَىٰ إِلَيْهِ زِمَامَهَا أَخَا خَاتِمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّىٰ مِنَ الْقَدَىٰ فَإِنْ جَحَدُوا كَانَ الْغَدِيرُ شَهِيدَهُ
---	---

«آن حکومت میراثی است که بدون خویشاوندی به دست آوردند و سلطنتی دور از هدایت و حکومتی است بدون مشورت با اصحاب و به ناحق/ تنها بیعت فلتة (کودتای سقیفه) سبب شد که آن مذاهب و بیعت‌ها به آسانی در میان مردم برقرار شود/ کسانی که در سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند با ادعای میراث پیامبر (ص) به حکومت دست نیافتند؛ بلکه با ظلم و ستم به آن دست یافتند/ حال آن که اگر زمام حکومت را به دست وصی رسول خدا (ص) می‌سپردند، آن را به کسی سپرده بودند که معصوم و از لغزش‌ها در امان بود/ همان برادر خاتم پیامبران که پاک و مطهر از آلودگی‌ها است چون شیر در دل نبردهای دشوار و سخت، نام‌آوران کفر را از هم می‌درید/ اگر دشمنان بخواهند این مطلب را منکر شوند روزهای غدیر و بدر و احد که قلّه‌های سر به فلک کشیده و انکار ناپذیر هستند، بر آن گواهی می‌دهند». (همان، ۳۴-۳۵)

ابیات مذکور نمایانگر چهره‌گریه نفاق غافلان در مورد مسئله انکار خلافت امیر المؤمنین (ع) در روز غدیر و بیعت پوچ و واهی اصحاب سقیفه می‌باشد؛ سقیفه بنی ساعده جایگاه و ایوانی سرپوشیده و دارای سقف در مدینه که متعلق به قبیله بنی ساعده بوده و به هنگام مشورت‌هایشان در آن گرد می‌آمدند؛ این گروه بعد از رحلت پیامبر (ص)، بدون توجه به بیعت با امام علی (ع) در غدیر خم و به خاطر ترس از تسلط قریش جهت تعیین خلیفه با اجتماع در سقیفه اقدام نمودند و پس از بحث‌های طولانی، ابوبکر را به عنوان جانشین انتخاب کردند در حالی که یاران واقعی حضرت (ص) سرگرم تغسیل، تکفین و تکفین جنازه مبارک ایشان بودند. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۹-۳۴)

شاعر تلاش کرده با یادآوری این ماجرا و اعلام غضب حقوق اهل بیت (ع) به وسیله فرصت طلبان قدرت طلب و تغییر مسیر خلافت که بارها پیامبر اسلام (ص) در مناسبت‌های مختلف به ویژه غدیر خم آن را اعلام نموده بود، روحیه تنفر یاران واقعی را برانگیزاند.

داستان ظهور امام عصر (عج) یکی از اعتقادات غیر قابل انکار شیعیان است که شاعر ولایت مدار شیعه نیز در قالب ابیاتی به آن اشاره می‌نماید و از پیروزی حق بر باطل سخن می‌راند و چنین می‌سراید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالََةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبِرْكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النُّعْمَاءِ وَ النَّقَمَاتِ

«آن آرزو ظهور امامی است که قطعاً خروج خواهد کرد و قیام وی با اسم اعظم الهی و برکات آن خواهد بود/ آن امام هر حق و باطلی را از هم جدا می‌فرماید و مردم را بنا به استحقاقشان کیفر یا پاداش می‌دهد» (همان، ۴۸)

در این دو بیت و ابیات مذکور شاعر اندیشمندانه توانسته باورها، اعتقادات و تفکرات خویش را به زبانی انتقال دهد که خواننده مشتاق شنیدنش می‌باشد.

عنصر تلمیح در گفتمان دعبل بیانگر وسعت اطلاعات و آگاهی او نسبت به حوادث مربوط به اهل بیت (ع) و غنای فرهنگی وی می‌باشد که بر لطف و غنای کلامش افزوده است.

نتیجه گیری

دعبل در سروده «تائیه» در بحر طویل تاریخ سرخ تشیع را در قالب زیباترین ابیات به نظم کشیده و با ظرافتی شاعرانه همنوایی خویش را با اهل بیت (ع) اعلان داشته است. این قصیده دارای روح دینی و آیینی تمام نمای مناقب اهل بیت (ع) بوده که شاعر در آن به مدح خاندان نبوی خصوصاً علیّ (ع)، رثای اهل بیت (ع) به ویژه سید الشهداء و شهیدان فاجعه کربلا و اشک ریختن بر منزل و ویرانه‌های برجای مانده از آنان می‌پردازد و ضمن اشاره به مسایل سیاسی و هجو دشمنان، به مسئله انتظار و ظهور مهدی موعود اشاره می‌کند و امید به زندگانی جاوید در پناه اهل بیت (ع) را دارد.

از نظر ساختار هنری سروده دعبل دارای زیبایی‌ها و تصاویر بیانی از قبیل، تشبیه، استعاره و کنایه و زیورهای بدیعی مثل تضاد و تلمیح می‌باشد. در به نظم کشیدن عقاید ناب و ریشه دار شیعی گاهی تصاویری ادبی از نوع استعاره، تشبیه، کنایه، تضاد و تلمیح دعبل را مدد می‌رساند هر چند در اکثر موارد این تصاویر (تشبیه و استعاره) به عنوان ابزاری در خدمت نشر دین، تشریح و تبیین اندیشه‌های دینی و فضایل اهل بیت (ع) بوده و جنبه‌های نوآوری و زیبایی شناختی چندان چشم‌گیری مگر در اضافه‌های استعاری در آن‌ها نیست.

در سطحی وسیع از گفتمان دعبل صنعت طباق، تناسب و زیبایی خاص به کلام شاعر بخشیده است؛ اما تأثیر کاربرد این زینت در این قصیده تنها به زیبایی کلام ختم نمی‌شود؛ بلکه از این زیور گاه جهت تفهیم برخی حقایق به مخاطب و گاه برای استمرار و دوام بهره گرفته شده و بعضی ابیات شمول و فراگیری معنا را می‌رساند و در برخی دیگر جایگاه مقایسه بین ویژگی‌های اهل بیت (ع) و دشمنان ایشان است که به بهترین شکل مخاطب را متوجه کمال و

ارزش این ویژگی‌ها ساخته و در تشویق و دعوت مخاطب به گزینش این صفات بسیار مؤثر می‌باشد.

از دیگر سازوکارهای اثرگذار در گستره قصیده مذکور تلمیح است؛ عنصر تلمیح در گفتمان دعبل بیانگر وسعت اطلاعات و آگاهی او نسبت به حوادث مربوط به اهل بیت (ع) و غنای فرهنگی وی است، او از رهگذر اشاره اختصارگونه به حوادث مهم تاریخی، ذکر اماکن و اشخاص قابل تأمل نه تنها به کلام خویش جاودانگی و ژرفا بخشیده بلکه گذشته غبارآلود و خاطرات مه گرفته ائمه اطهار (ع) را فراروی خوانندگان به نمایش می‌گذارد و دانسته‌های فراموش شده‌اش را یکباره برای وی تداعی می‌نماید.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، ضیاء الدین (بی تا)، *المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر*، تعلیق احمد الحوفی و بدوی طبانة، قاهرة: دار النهضة مصر للطبع و النشر.
- ۲- التفتازانی، سعد الدین (۱۳۸۶)، *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوينی فی المعانی و البیان و البدیع*، الطبعة الثالثة، قم: المطبعة شریعت.
- ۳- جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۶)، *اسرار البلاغة*، تعلیق عرفان مطرجی، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- ۴- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ سیاسی اسلام (از رحلت پیامبر تا زوال امویان)*، قم: انتشارات دلیل ما.
- ۵- چوبین، حسین (۱۳۷۷)، *دعبل شاعر امام رضا (ع)*، دزفول: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ و نشر لیلی.
- ۶- رضایی، رضا (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر جنبه های مضمونی و زیبایی شناسی تغزل جاهلی در معلقات»، *پژوهشنامه ادبیات غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال دوازدهم، شماره ۲۲.
- ۷- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- ۸- ضیف، شوقی (۲۰۰۴)، *تاریخ الادب العربی، العصر العباسی*، الطبعة السادسة عشرة، قاهرة: دارالمعارف.
- ۹- عودة، خلیل و اسامة عبد الملک ابراهیم عثمان (۲۰۰۱)، *ظواهر اسلوبیة و فنیة فی سورة النحل*، رسالة الماجستير، جامعة النجاح الوطنية، فلسطين.
- ۱۰- علوی یمنی، یحیی بن حمزة (۱۹۱۴)، *الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز*، بیروت: المكتبة العصرية.
- ۱۱- عویضة، کامل محمد محمد (۱۴۱۳)، *الصورة الفنية فی شعر دعبل*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۲- فاخوری، حتا (بی تا)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس.

۱۳- قلیزاده، مصطفی (۱۳۷۳)، *دعبل خزاعی شاعر دار بر دوش*، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۴- گوهری، محمدجواد (۱۳۶۸)، *دعبل بن علی خزاعی*. بی جا: بی نا.

۱۵- مختار عمر، احمد (۱۹۹۸)، *علم الدلالة، الطبعة الخامسة*، قاهرة: عالم الكتب.

۱۶- مسبوق، سید مهدی و اعظم دریادل موحد (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی دو قصیده تائیه دعبل خزاعی و طلّاح بن رزّیک در مدح اهل بیت»، تهران، *ادب عربی*، شماره ۳، سال چهارم، صص ۲۲۳-۲۴۶.

۱۷- موسوی گرمارودی، سید مرتضی (۱۳۸۸)، *از نجوای اندوه، ترجمه و شرحی بر تائیه دعبل خزاعی*، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.